فهرست

[مقدمه 2](#_Toc56504848)

[دلیل بعدی جواز حب کافر 2](#_Toc56504849)

[دلیل دیگر جواز حب کافر 3](#_Toc56504850)

[حکم حب مخالفین 4](#_Toc56504851)

[مورد اول: محبت الله 6](#_Toc56504852)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / محبت

# مقدمه

قرارمان بر این بود که از این بحث بگذریم. با همان سه جمعی که برای ادله به نظر می‌رسد و در پایان جلسه قبل اشاره کردیم. دو سه روایت است که این‌ها را هم ملاحظه کنید و ببینید چه نسبتی با آن‌ها پیدا می‌کند. روایتی در کتاب امربه‌معروف و نهی از منکر باب 17 حدیث 18.

# دلیل بعدی جواز حب کافر

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ جَامِعِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي الْحَسَنِ ع‏ لَا لؤم عَلَى مَنْ أَحَبَ‏ قَوْمَهُ‏ وَ إِنْ كَانُوا كُفَّاراً قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ اللَّهِ‏ لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ‏- فَقَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّهُ يُبْغِضُهُ فِي اللَّهِ وَ لَا يُوَادُّهُ وَ يَأْكُلُهُ وَ لَا يُطْعِمُهُ غَيْرُهُ مِنَ النَّاسِ.[[1]](#footnote-1)

تفسیر جمله آخر سخت است. روایتی که از سرائر آمده و حر عاملی هم نقل کرده این روایت را شرح کرده و رسیده به اینجا که می‌گوید بقیه روایت فهمیده نشد.

یک احتمال این است که یعنی او را دوست ندارد ولی به او غذا می‌دهد و او را محتاج بقیه مردم نمی‌کند. احتمال دیگر این است که با او رفت‌وآمد دارد. او از سفره او چیزی می‌خورد و کس دیگری به او رسیدگی نمی‌کند. بالاخره خیلی واضح نیست. احتمالاً می‌خواهد بگوید نوعی ارتباط دارد ولی يُبْغِضُهُ فِي اللَّهِ. مرحوم حر عاملی دیده ذیل حمل بر این می‌شود که حرف تو درست است و آیه همین را می‌گوید. لَا لؤم عَلَى مَنْ أَحَبَ‏ قَوْمَهُ را تفسیر می‌کند. ایشان می‌گوید الحب فی اوله محمول علی المجاز. یا به تعبیر ما منظور از حب اول اظهار مودت در روابط قبیله‌ای و عشیره‌ای است. یا اینکه علی اجتماع حبه و بغضه علی اعتبارین. حیثیتش فرق می‌کند. یکی از جمع‌های ما این بود. حب از جنبه عاطفی خانوادگی است و بغض از جهت کفر و مشکل اعتقادی اوست.

این روایت از جهت سند در روایات آخر سرائر است که ابن ادریس از جامع بزنطی نقل کرده. بحث در این سند هست. بعضی این را می‌پذیرند. احتمال اینکه ابن ادریس به جامع بزنطی سند معتبر و دسترسی داشته باشد ممکن است. ابن ادریس حلی هم متوفی 585 است و احتمال می‌رود از جامع بزنطی که دست ما نیست دست او بوده.

سؤال: سند هم در سرائر هم بحار عن ابی جعفر عن ابی الحسن است ولی وسائل واو آورده.

جواب: بله.

این به لحاظ سند این بحث‌ها را دارد ازلحاظ دلالت هم وجه واضحی ندارد باید با تمهلاتی درستش کرد. اگر از ما جمع این دو را با قطع‌نظر از ذیل می‌پرسیدند می‌گفتیم لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ، این جمله دو قید دارد یکی حاد الله دارد یعنی کافری که در مقام محاربه است علاوه بر اینکه یوادون را حمل بر این می‌شود که دوستی‌های طرفینی فراتر از این است دوستی‌های عاطفی انسانی است؛ اما وقتی در روایت می‌آییم می‌گوید إِنَّهُ يُبْغِضُهُ فِي اللَّهِ وَ لَا يُوَادُّهُ منظور از لا لؤم یعنی مراودات نه محبت قلبی. اگر این باشد ممکن است کسی بگوید محبت کلاً جایز نیست. این‌یک روایت بود.

سؤال: این روایت با ذیل مجملش به جامعه عقلایی عرضه کنیم فارغ از پیش‌داوری ذهنی، این را دریافت می‌کند که اگر کافر خویشاوند انسان باشد از این حیث که باهم بزرگ شدند یک محبتی دارند اما ازلحاظ فکری و اندیشه‌ای باهم عناد دارد. زیاد اتفاق می‌افتد در خانواده‌ای یکی اصلاح‌طلب داغ یکی انقلابی داغ ولی برادرند و همدیگر را دوست دارند

جواب: یعنی حیثی.

حال روایت دیگری در مورد حیثی بودن در مستدرک ذیل باب 18 از اصل زید نرسی نقل می‌کند. از اصول اربع‌مأه چندتایی باقی‌مانده یکی سلیم ابن قیس است یکی هم اصل زید نرسی است شاید اخیراً هم چاپ‌شده باشد ازآنجا نقل کرده سندش اینجا نیست.

# دلیل دیگر جواز حب کافر

الرَّجُلُ‏ مِنْ‏ مَوَالِيكُمْ‏ يَكُونُ‏ عَارِفاً يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ يَرْتَكِبُ الْمُوبِقَ مِنَ الذَّنْبِ نَتَبَرَّأُ مِنْهُ فَقَالَ تَبَرَّءُوا مِنْ فِعْلِهِ وَ لَا تَتَبَرَّءُوا مِنْهُ أَحِبُّوهُ وَ أَبْغِضُوا عَمَلَهُ قُلْتُ فَيَسَعُنَا أَنْ نَقُولَ فَاسِقٌ فَاجِرٌ فَقَالَ لَا الْفَاسِقُ الْفَاجِرُ الْكَافِرُ الْجَاحِدُ لَنَا النَّاصِبُ لِأَوْلِيَائِنَا أَبَى اللَّهُ أَنْ يَكُونَ وَلِيُّنَا فَاجِراً وَ إِنْ عَمِلَ مَا عَمِلَ وَ لَكِنَّكُمْ تَقُولُونَ فَاسِقُ الْعَمَلِ فَاجِرُ الْعَمَلِ مُؤْمِنُ النَّفْسِ خَبِيثُ الْفِعْلِ طِيبُ الرُّوحِ وَ الْبَدَنِ الْخَبَرَ.[[2]](#footnote-2)

بحث حیثیت هم بحثی است که ممکن است جاهای دیگر هم به نحوی بپذیریم. این دو روایت هم می‌توانست با بحث‌های قبل ربط داشته باشد گفتیم اشاره‌کنیم.

شاید نوعی شهرت باشد که محبت پسندیده نیست یا مکروه است یا حرام اما اظهار محبت و روابط اشکالی ندارد؛ اما احتمال دیگر اینکه محبتی که جنبه عاطفی و انسانی دارد نسبت به کافری که عنادی ندارد شاید بگوییم اشکال ندارد. بین این دو باید انتخاب کرد. تصمیم نهایی سخت است.

بدون تردید محبت کافر من حیث انه کافر حرام است. بدون تردید محبت کافری که در مقام معارضه است حتی در حد عاطفی اشکال دارد اما در غیر این موارد تردید است و ممکن است کسی قائل به‌تفصیل شود و بگوید در حد عاطفی انسانی درصورتی‌که در مقام معارضه و عناد نباشد اشکال ندارد. به‌خصوص اگر کسی صولت آن را بخواهد بشکند کافران قاصر را شاید نگیرد. البته این منافات با این ندارد که دعوت را باید انجام دهد و به وظائفش باید عمل کند و در آداب و احترامات درجات دارد و یکسان نیست. حتی اگر کسی قائل به نجاست باشد نجاستش هم محفوظ و با آن‌ها قابل‌جمع است. درعین‌حال تقریر طرفین دعوا انجام شد و اتخاذ تصمیم که نهایی چیزی را بگوییم سخت است.

سؤال: ...

جواب: اینجا چیزی نبود مگر قاعده کلی دوست و دشمن

سؤال: نکاح مرحوم زنجانی در تفسیر روایت این را می‌گوید: حاصل معنای آیه بنا بر آنچه حضرت بیان فرموده‌اند این است که مؤمن باکسانی که دشمن خدا و رسول هستند دوستی نمی‌کند حتی اگر پدر برادر یا اقوام وی باشند درراه خدا با آن‌ها دشمنی خواهد داشت اینکه مرتب ساختن بعضی آثار محبت با بغض فی الله منافاتی ندارد به‌عنوان‌مثال مؤمن ممکن است به خاطر جلوگیری از ذلت پدر کافر خویش نفقه او را برعهده‌گرفته و او را اطعام کند و در عین ارتباط مودت‌آمیز با او نداشته بلکه دشمنی بورزد

جواب: ظاهر کلمات مشهور هم چند جایی همین است. عبارت را هم بر همان احتمال حمل کرده‌اند يُبْغِضُهُ فِي اللَّهِ وَ لَا يُوَادُّهُ وَ يَأْكُلُهُ یعنی همان احتمالاتی که ذکر کردیم.

از این مطلب می‌گذریم و هرچند پرونده باز است و اگر ترجیحی پیدا کردیم بیان خواهیم کرد. شما هم اگر ترجیحی دیدید بگویید. در روضة المتقین و مرآة العقول و بقیه جاها در شرح روایات عین همین مطلب بود. بحث قلبی مقصود نیست بلکه همان اظهار و امثال این‌ها مطرح است. یکی از سه جمعی که ما گفتیم همین بود. مطلقات که می‌گوید آن‌ها را دوست بدارید منظور ابراز است نه چیز دیگری.

# حکم حب مخالفین

تا اینجا بحث محبت در روابط اجتماعی را نسبتاً مبسوط و مفصل بحث کردیم. چه در دایره ایمانی چه اجتماعی چه اوسع از این. در دایره ایمانی هم کمی بحث تکمیلی دارد. آنجا هم بعضی روایات دارد که من خالفکم را بغض بورزید هرچند سند معتبر نیست. روایت شش از باب 17 را هم نقل کنیم در ارتباط با کفار نیست بلکه در رابطه با مخالفین است:

وَصِيَّتِهِ لِأَصْحَابِهِ قَالَ: أَحِبُّوا فِي‏ اللَّهِ‏ مَنْ‏ وَصَفَ‏ صِفَتَكُمْ وَ أَبْغِضُوا فِي اللَّهِ مَنْ خَالَفَكُمْ وَ ابْذُلُوا مَوَدَّتَكُمْ وَ نَصِيحَتَكُمْ لِمَنْ وَصَفَ صِفَتَكُمْ وَ لَا تَبْذُلُوهَا لِمَنْ يَرْغَبُ عَنْ صِفَتِكُمْ.[[3]](#footnote-3)

می‌گوید مخالف خودتان را دشمن بدارید. این‌جایی است که حب را قید زده است. عرض شود که روایاتی که به این اطلاق داشته باشد که محبت مسلمان را نفی کند ندیده‌ام. سند این هم مستحضر نیستم چه طور است. اگر آنجا این را کسی پذیرفت به‌طریق‌اولی کافر هم به این ملحق است. قسمت اخیر هنوز تمام نشده. هنوز دنبال این هستم که روایاتی را اگر دیدم پیدا کنم. گرچه قبلاً درجه‌ای از محبت عامه اسلامی را گذشتیم. آنجا هم شاید حیثی مطرح باشد. از حیث اینکه مسلمان است علاقه به او دارد و از جهت اینکه اعتقاد ویژه را ندارد خوشش نمی‌آید. حمل حیثی هم دارد و احتمال دارد مطلق باشد.

-سند این‌طور آمده عن محمد ابن یعقوب عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن ابن فضال عن حفص الموذن عن ابی عبدالله و تعبیر دیگری دارد عن محمد ابن اسماعیل بزیع عن محمد ابن سنان عن ابن جابر عن ابی عبد الله، طریق سوم ابراهیم ابن هاشم عن حسن ابن محمد عن جعفر ابن محمد ابن مالک عن قاسم ابن ربیع عن اسماعیل ابن محمد السراج عن ابی عبد الله

-دو و سه ضعف دارد.

-سه سند کاملاً متفاوت است.

-نکته‌ای که متن را تأیید می‌کند این است که وصیت و نامه است و شیوع پیدا می‌کند و تعدد سند هم اگر باشد شاید بشود آن را درست کرد. به ذهنم آمد این وصیت سند معتبر ندارد مگر اینکه کسی تعدد سند را بگوید. اگر این مطلب درباره غیر مؤمن درست شود تکلیف در همه روشن می‌شود. احبوهای مطلق را باید بر اظهار و امثال این‌ها حمل کرد. این چند مطلبی بود که می‌تواند یکی از آن سه جمع را ترجیح دهد. ترجیح دیگری که زدیم این بود که همه آن مطلقات بر ابراز حمل می‌شود ولی محبت قلبی مشمول حکم حرمت و امثال این‌هاست. یک جمع هم حیثیتی بود.

ما در مباحثی که پشت سر گذاشتیم محبت را در روابط اجتماعی محل بحث قراردادیم. قرار ما از قبل این بود که ما علاوه بر بحث عام در روابط اجتماعی بین مسلمین و جامعه بشری به معنای عام اگر در محدوده‌هایی به‌طور خاص هم مورد تأکید قرارگرفته آن‌ها را هم ذیل بحث بیاوریم ولو اینکه در تنظیم فقه روابط عام اجتماعی نمی‌گنجد. با این توضیح که گفتیم مبنای ما این بود که درون این باب قرار نمی‌گیرد و هرکدام در ابواب خودش باید قرار بگیرد ولی چون بحث در جای دیگری نیست و باید کامل شود اینجا هم میگوییم. محبت عامه‌ای که بین مؤمنان و مسلمین بحث شد بحث تتمه‌ای نقل می‌کنیم که محبت نسبت به موجودات و پدیده‌های خاص است که آیا منع یا تأکیدی دارد یا نه؟

به ترتیب و فهرست‌وار اینجا نقل می‌کنیم در کتاب المحبة فی الکتاب و السنه هم جمع‌آوری‌شده و کمک می‌کند بحث را جلو ببریم.

# مورد اول: محبت الله

هم در روایات آمده هم عقل حکم می‌کند که محبت خدا واجب است. آنکه پیشاپیش انسان حدس می‌زند این است که محبت خدا در درجه‌ای واجب است و در درجه‌ای رجحان دارد که درجات عالیه است و استحباب مؤکد دارد. ذیل محبت الله نکته‌ای را عرض می‌کنیم بدون اینکه بخواهیم توضیح دهیم. در روایات مثلاً ص 214 کتاب المحبه ‌عنوان باب این است: احبوا الله و حببوه. ذیل باب روایت اول از أمالی صدوق و طوسی و علل الشرایع و عامه نقل شده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّقْرِ الصَّائِغُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَيُّوبَ قَالَ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى قَالَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ أَحِبُّوا اللَّهَ لِمَا يَغْذُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعَمِهِ وَ أَحِبُّونِي‏ لِحُبِ‏ اللَّهِ‏ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي.[[4]](#footnote-4)

روایت بعدی از پیامبر است

أحبّوا من‏ أحبّ‏ اللَّه‏ و أحبّوا اللَّه من كلّ قلوبكم و لا تملّوا كلام اللَّه و ذكره و لا تقسوا عليه.[[5]](#footnote-5)

روایت چهارم نقل می‌کند خطاب خدا را به حضرت داود که فرمود:

وَ أَحْبِبْنِي‏ وَ لَاتُبْغِضْنِي، وَ تَوَلَّنِي‏[[6]](#footnote-6)

روایت دیگر

أحبّوا اللَّه من كلّ قلوبكم از عامه نقل شده است. روایاتی است که معتبر و غیر معتبر در قصه حب الله نقل شده است. این اصل مسئله است. اصل رجحان آن حکم عقل است و از روایات و آیات استفاده می‌شود **﴿وَ الَّذينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّه﴾**‏[[7]](#footnote-7) نشان می‌دهد امر مستحسنی است اگر آیه و روایتی هم نبود عقل بشر این حکم را می‌کرد؛ زیرا قاعده شکر منعم قاعده کلامی و عقلی است که شکر منعم را واجب می‌کند و یکی از انحاء آن محبت قلبی است. ازاین‌جهت این قاعده در ابتدای کلام به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ادله برای معرفه الله آمده دلیل بر محبت الله هم هست. از سوی دیگر قاعده دفع ضرر محتمل هم که برای معرفه الله به آن تمسک می‌شود برای محبت الله هم می‌شود به آن تمسک کرد. قوی‌تر هم می‌شود به آن تمسک کرد. دفع ضرر محتمل می‌گوید خدا را بشناس اگر نشناسی فلان اتفاق می‌افتد. فرض این است که اینجا خدا را شناخته احتمال این را هم بدهد دوست‌نداشتن منشأ ضرری می‌شود دفع ضرر محتمل واجب است. ازاین‌جهت محبت الله فی‌الجمله واجب است هم بر اساس حکم عقل به خاطر شکر منعم و دفع ضرر محتمل. این‌ها وجوب را می‌رساند ولی رجحانش را عقل می‌گوید اگر کمالی را دیدی علاقه واقعی به او رجحان دارد. پس سه طریق است شکر منعم و دفع ضرر محتمل که شاید وجوب را برساند و رجحان علاقه به کمال حکم عقل است. این‌ها قواعد عقلی است در کنارش هم آنچه از آیات استفاده می‌شود قرار می‌گیرد. این مجموعه فی‌الجمله مسلم است.

1. . وسائل الشيعة، ج‏16، ص 182. [↑](#footnote-ref-1)
2. . مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج‏12، ص 237. [↑](#footnote-ref-2)
3. . وسائل الشيعة، ج‏16، ص 178. [↑](#footnote-ref-3)
4. . الأمالي (للصدوق)، النص، ص 364. [↑](#footnote-ref-4)
5. . نهج الفصاحة (مجموعه كلمات قصار حضرت رسول صلى الله عليه و آله)، ص: 818. [↑](#footnote-ref-5)
6. . الكافي (ط - دارالحديث)، ج‏4، ص 557. [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره بقره (2)، آیه 165. [↑](#footnote-ref-7)